

○ دکتر شکوه‌السادات اعرابی هاشمی
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد

Arakel Davrizhets, I, Girk Patmunteants, modern-
Eastern Armenian translation by: Varag-
Arakelean, Erevan, ۱۹۸۸

اشاره: کتاب تاریخ، نگاهی اجمالی است بر تاریخ سیاسی
ارمنه در فاصله سال‌های ۱۶۶۲-۱۶۰۲ م. / ۱۰۷۲-۱۰۱۰ ه. که
در آن آرآکل داوریزتسی به عنوان یک مورخ معاصر به صورت
دقیق چگونگی مهاجرت و کوچ اجباری ارمنه را در سال ۱۶۰۴
م / ۱۰۱۲ ه. به رشته تحریر درآورده است و علاوه بر آن از تاریخ
ممالک همجوار چون گرجستان اطلاعات مبسوطی ارائه داده
است. در این مقاله تلاش شده گزارشی از کتاب فوق با تکیه بر
شرح فصولی که در ارتباط با تاریخ ارمنه است، ارائه گردد.
بایسته است از آقایان لئون میناسیان و دیوید آیوازیان که
در ترجمه کتاب به اینجانب کمک نموده‌اند، صمیمانه تشکر و
قدردانی نمایم.

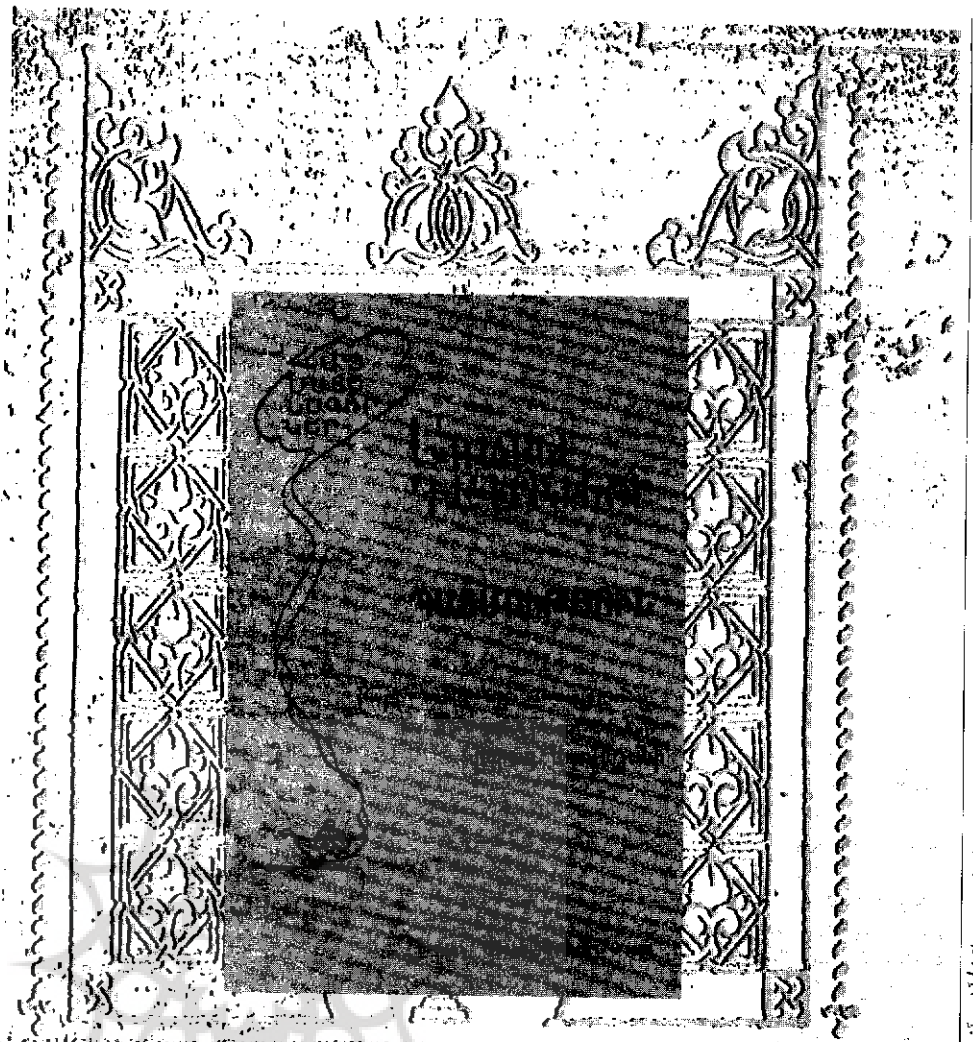
به علت داشتن پیشینه مشترک دو کشور ایران و ارمنستان،
تاریخ این دو سرزمین به شدت در هم عجین شده، به گونه‌ای
که، مورخین ارمنی تاکنون، با علاقه و اشتیاق فراوان به مطالعه
و تحقیق تاریخ ایران پرداخته‌اند، به ویژه از آغاز قرن ۱۷ م / ۱۱ ه. که
گروه کثیری از ارمنه مناطق شرقی ارمنستان مجبور به مهاجرت
به اصفهان شدند و کوچ‌نشین مستقل جلفای نو در حومه
پایتخت صفوی و دیگر نواحی ایران را تشکیل دادند، این
همستگی افزون‌تر گردید.

در دهه پنجم قرن ۱۱ ه.، با انعقاد عهدنامه صلح ایران و
عثمانی در سال ۱۶۳۹ م / ۱۰۴۸ ه.، جو نسبتاً آرامی در
ارمنستان حکمفرما شد، به طوری که دوره‌ای از سازندگی و
پیشرفت و شکوفایی فرهنگی و اقتصادی پدیدار گردید. حاصل
این نهضت، کثرت منابع تاریخی و رشد تاریخ‌نویسی در ارمنستان
بود و چون تاریخ بخش شرقی ارمنستان کماکان با تاریخ دولت
صفویه بستگی داشت و اقلیت چشم‌گیری از ارمنه در ایران
اسکان پیدا نمودند، بالطبع مورخین ارمنی، وقایع و رویدادهای
تاریخ ایران را در متن مسایل تاریخی خود قرار دادند.

در همین زمان، به علت توسعه مبادلات تجاری و
فرهنگی ارمنه جلفای نو با کشورهای اروپایی و آشنایی با
صنعت چاپ اولین دستگاه چاپ در سال ۱۶۳۶ م / ۱۰۴۵ ه.
در جلفای نو راه‌اندازی شد و به تدریج کتب مختلف تاریخی
به چاپ رسید و یا به صورت دستنویس نگاشته گردید. یکی
از ویژگی‌های مهم تاریخ‌نویسی ارمنی به طور اعم، پرداختن
مورخین به مسایل اقتصادی و اجتماعی در کتاب‌های تاریخی
بوده و برخلاف وقایع‌نگاری فارسی بخصوص عصر صفوی
که عمدتاً شرح جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها است و به ندرت در
آن به مسایل اجتماعی و اقتصادی اشاره شد، منابع ارمنی از
این دیدگاه حایز اهمیت بسیاریند.

اما از سوی دیگر باید گفته به دلیل آن که نویسندگان
ارمنی عمدتاً روحانی بوده و تعصب مذهبی و قومی داشته‌اند
لذا گاه در تبیین وقایع و رخدادهای داخلی و خارجی بی‌طرفی
را رعایت نکرده‌اند. لذا در ارتباط با تاریخ ایران فی‌المثل عصر
صفوی می‌بایست آثار آنها در کنار متون رسمی صفوی و
گزارشات سیاحان اروپایی مورد استفاده قرار گیرد.

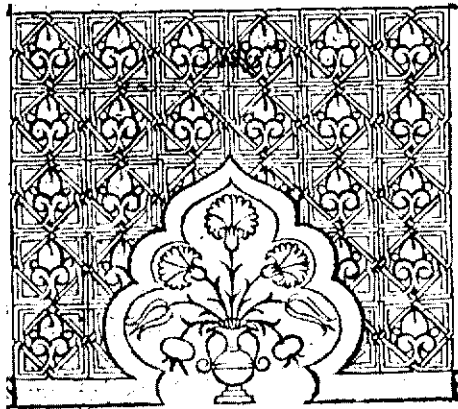
از میان منابع ارمنی، هم‌زمان با عصر صفوی، به غیر از
گزارش‌های گیبلانتز، تاکنون اثری به فارسی ترجمه نشده



تاریخ آراکل
Հայաստանի և Արևելյան Հայաստանի
մասին պատմությունը
և արևելյան Հայաստանի
մասին պատմությունը

تاریخ ایران
تاریخ ارمنستان
Հայաստանի և
Արևելյան Հայաստանի
մասին պատմությունը

○ تاریخ مشهور به تاریخ آراکل (به زبان ارمنی)
○ تألیف: آراکل داوریزتسی
○ ترجمه از ارمنی قدیم به جدید: واراگ آراکلیان
○ ناشر: انتشارات سوتاکان گدوق، ایروان، ۱۹۸۸ م



این کتاب نگاهی اجمالی است بر تاریخ سیاسی ارمنه در فاصله سال‌های ۱۶۰۲ تا ۱۶۶۲ م. که در آن آراکل داوریزتسی به عنوان یک مورخ معاصر به صورت دقیق چگونگی مهاجرت و کوچ ارمنه را در سال ۱۶۰۴ م / ۱۰۱۲ هـ به رشته تحریر درآورده است.

چون تاریخ بخش شرقی ارمنستان کماکان با تاریخ دولت صفویه بستگی داشت و اقلیت چشمگیری از ارمنه در ایران اسکان پیدا نمودند، بالطبع مورخین ارمنی، وقایع و رویدادهای تاریخ ایران را در متن مسایل تاریخی خود قرار دادند.

تاریخ آراکل یکی از مهمترین منابع فصل مشترک تاریخ کشورهای ایران و ارمنستان در قرن ۱۷ م / ۱۱ هـ. به شمار می‌رود و دربرگیرنده بزرگترین رویداد تاریخ ارمنستان، یعنی مهاجرت اجباری ارمنه به ایران در آغاز این قرن می‌باشد

و این امر، مانع بزرگی بر سر راه تحقیق تاریخ‌نویسان ایرانی درباره تاریخ ارمنه می‌باشد. اولین و تنها گزارش‌گر ارمنی که خود شاهد و ناظر مهاجرت ارمنه به ایران بوده است، اسقف کاتولیک ارمنی نخجوان موسوم به **اگوستین باجتسی** (Awgostin Badjetsi) می‌باشد که طی مسافرتش به اروپا، با واقعه مهاجرت ارمنه روبرو شده و در کتابش، **نگاهی به تاریخ و ادبیات ارمنستان** به آن اشاره کرده است.

بی‌شک، برجسته‌ترین چهره تاریخ‌نویسی ارمنستان، **آراکل داوریزتسی (Arakel Davrizhetsi)** است که در اثر معروف خود موسوم به **کتاب تاریخ و مشهور به تاریخ آراکل**، وقایع سال‌های (۱۶۶۲ م / ۱۰۷۲ هـ - ۱۶۰۲ م / ۱۰۱۰ هـ) را به رشته تحریر درآورده است.

در اینجا لازم است قبل از معرفی و بررسی کتاب آراکل، شمه‌ای از زندگی این مورخ قرن ۱۷ م / ۱۱ هـ. بازگو شود. از تاریخ تولد آراکل اطلاع دقیقی در دست نیست. وی در اواخر قرن ۱۶ م. در آذربایجان ایران و در شهر تبریز به دنیا آمد و به این خاطر به داوریزتسی (تبریزی) موسوم گردید. از شرح زندگی آراکل، تا قبل از آن که به تحصیل علوم دینی در اچمیادزین مشغول شود، هیچگونه اطلاعی در دست نیست، فقط آنقدر می‌دانیم که در اچمیادزین، جزء یکی از شاگردان جاثلیق وقت، **پیلیپوس** بوده است و بعد از طی مراحل مذهبی، به درجه خلیفگی (**Vartabet**) رسیده سپس از طرف وی به عنوان نماینده جاثلیق اعظم، به شهرهای مختلف ایران و عثمانی فرستاده شده و طی این مسافرت‌ها از نزدیک با شاهدان عینی به گفتگو نشسته و به جمع‌آوری مطالب کتاب خویش پرداخته است.

آراکل وارتابت، در سال ۱۶۵۱ م / ۱۰۶۱ هـ. زمانی که به قول خودش، دیگر به سن کهنوت رسیده بود، بنا به امر جاثلیق - پیلیپوس، نوشتن کتاب خود را آغاز نمود. (به نظر می‌رسد که در این ایام، بیش از ۶۰ سال سن داشته است.) آراکل به هنگام جنگ ایران و عثمانی در زمان شاه عباس اول و فرمان مهاجرت ارمنه به ایران (۱۶۰۴ م / ۱۰۱۲ هـ.) حدوداً ۱۵ تا ۱۶ ساله بوده، و در کتاب خود می‌نویسد: «من با چشمان خویش ویرانی سرزمین ارمنستان و چگونگی سقوط ملت خود را دیدم و شاهد اعمال خشت‌آمیزی بودم که دیگران در حق ما انجام دادند...». با این گفته، اشاره به سرگردانی و قحطی عظیم ارمنستان در سال‌های بعد از جنگ می‌نماید.

داوریزتسی، بعد از چهار سال تحقیق و پژوهش، به دلیل فوت جاثلیق اعظم، پیلیپوس، دست از کار کشید، اما با جانشینی **هاکوب جلفایی (جوقایتسی)** مجدداً مشغول به کار شد و بعد از گذشت سه سال، در سال ۱۶۵۸ م / ۱۰۶۸ هـ. نگارش کتاب تاریخ خود را از سر گرفت و سرانجام در سال ۱۶۶۲ م / ۱۰۷۲ هـ. آن را به پایان رسانید.

آراکل مورخ، بعد از اتمام کتاب خود، ۸ سال دیگر در قید حیات بوده، به طوری که یک سال قبل از فوتش، در سال ۱۶۶۹ م / ۱۰۷۹ هـ، کتابش بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی،

برای اولین بار در آمستردام هلند به چاپ رسید و از این رو، نویسنده را می‌توان انسان خوشبختی دانست که در زمان حیات و تحت نظارت خودش، کتابش به چاپ رسیده است.

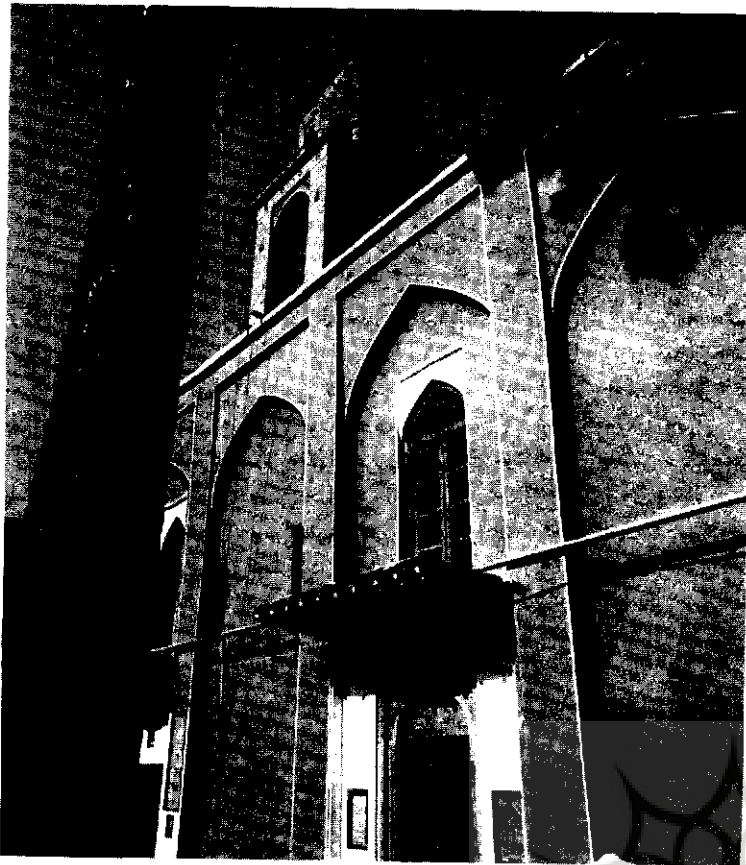
سرانجام، آراکل، در سال ۱۶۷۰ م / ۱۰۸۰ هـ. در اچمیادزین فوت نمود و پیکرش در کلیسای «گایانه» مقدس به خاک سپرده شد و بر روی سنگ قبر وی، با عبارتی ساده چنین نوشته شد: «این است سنگ قبر مورخ آراکل داوریزتسی، ۱۶۷۰ م»

تاریخ آراکل یکی از مهمترین منابع فصل مشترک تاریخ کشورهای ایران و ارمنستان در قرن ۱۷ م / ۱۱ هـ. به شمار می‌رود و دربرگیرنده بزرگترین رویداد تاریخ ارمنستان، یعنی مهاجرت اجباری ارمنه به ایران در آغاز این قرن می‌باشد. به دلیل اهمیت نکته فوق، این کتاب چندین بار به زبان ارمنی چاپ شده و پروسه، مستشرق معروف فرانسوی آن را به فرانسه ترجمه نموده است.^۲

این کتاب همچنین بارها مورد نقد و بررسی قرار گرفته و از سوی منتقدان فراوانی مورد ستایش قرار گرفته است. معاصرین وی، علم و معرفتش را در سطحی عالی توصیف می‌کنند و این اثر را به عنوان کتابی واقعگرا و منبعی دست اول و مستند ذکر نموده‌اند. زاکاریا سرکاواک در کتاب تاریخ خود به کرات از داوریزتسی یاد می‌کند و می‌نویسد: «آراکل وارتابت از کلیه مورخین عصر خود آگاهی داشت...»^۳

استپانوس لهاتسی، یکی از مورخین هم عصر داوریزتسی که با وی آشنایی داشت، درباره‌اش می‌نویسد: «در آن زمان روحانیون و اسقفان معروف زیادی در اچمیادزین بودند که در علم سخنوری، تفسیر انجیل و علوم دینی، هنر و... عالم بودند، از جمله این افراد، آراکل مورخ بود که با ذوقی فراوان و کلماتی زیبا و بلیغ کلیه اعمال و وقایع شاهان و جاثلیقان را به رشته تحریر درآورده است.»^۴

البته برخی از نویسندگان و منتقدان ادبی از نحوه نگارش ساده و عامیانه داوریزتسی انتقاد نموده‌اند، اما باید گفت در آن عصری که گرایش به زبان و ادبیات لاتین در بین مردم و بالخصوص اقبال باسواد نوعی تفاخر به حساب می‌آمده، آراکل توانست با زبان قدیم ارمنی (گرایار)، به سادگی و خالی از هرگونه استعمال واژه لاتین و خارجی، یک نوع انقلاب و رنسانس در زبان و ادبیات اصیل ارمنی بوجود آورد. شاید بتوان گفت روحیه وطن‌پرستی موسی خورن (موسس خورناتسی)، پدر تاریخ‌نگاری ارمنی، در درون این روحانی دمیده شده است، منتهی خالی از هرگونه طبع سخنوری و شاعرانه و به طور طبیعی و ساده، به گونه‌ای که در ذکر نقل قول‌هایش از شاهدان عینی، به زیبایی تجلی یافته است. علاوه بر داده‌های تاریخی که بعداً درباره آن سخن گفته خواهد شد، اطلاعات آراکل درباره ساخت بناها از جمله کلیساها بسیار است. او درباره ارزش هنری آن‌ها به تفصیل سخن گفته و به ذکر تنی چند از نقاشان ارمنی، از جمله نقاش معروف ارمنی جلفای نو، میانس، توجه خاصی داشته است (ر.ک. فصل ۲۹). در همین فصل شرح دقیقی از وسایل نقاشی و انواع رنگ‌ها به خواننده ارائه می‌دهد.



کلیسای نرسس - اصفهان



بیان اوضاع اجتماعی شهرها و ولایات ارمنستان، بر حسب ترتیب زمانی... بدون شک در این کتاب، تاریخ و زمان وقوع وقایع به عنوان اصل اساسی مدنظر قرار گرفته، لیکن از آنجاکه ملت ما از سوی مهاجمان، از هم پراکنده و یا قتل عام و به اسارت گرفته شده، لذا در بعض موارد نتوانستم فردی را بیابم که به همراه شرح وقایع، تاریخ و زمان وقوع دقیق آن رویداد را بداند. اما با سعی و کوشش بی‌گیر فراوان سرانجام توانستم افراد معتبر را پیدا کرده و زمان وقایع را تا جایی که امکان داشته ذکر کرده، و در مواردی که شخص مورد اطمینان وجود نداشته از ذکر زمان خودداری نمودم.»

کتاب تاریخ شامل ۵۷ فصل شماره‌بندی شده است که از آن میان، ۱۱ فصل تماماً به ذکر حوادث ارمنه کوچنده به ایران و دیگر وقایع مربوط به اسکان آنها در جلفای اصفهان اختصاص یافته و در دیگر فصول کتاب نیز مطالبی ارایه شده است.

بعد از مقدمه مختصر نویسنده، در آغاز کتاب، دو فصل اول و دوم به اوضاع اجتماعی و مذهبی ارمنستان قبل از مهاجرت ارمنه اشاره شده، سپس فصل سوم دربارهٔ ورود شاه عباس به آذربایجان و ارمنستان و جنگ ایران با عثمانی می‌باشد. توضیح آنکه با انعقاد عهدنامه صلح استانبول در سال (۱۵۹۰ م / ۹۹۹ هـ.) و تسلط ترکان عثمانی در مناطق ارمنی‌نشین، در میان ساکنین این ایالات ناراضیاتی بوجود آمد. این ناراضیاتی‌ها بیشتر به دلیل فشارهای مالیاتی و سخت‌گیری‌های مذهبی بود. شورش‌های جلالیان علیه عثمانی نیز بر این فشارها می‌افزود. به همین خاطر، تعدادی از بزرگان ارمنی به دربار شاه عباس پناهنده شدند و از او تقاضا نمودند تا به ارمنستان لشکرکشی نماید.

آراکل چنین می‌نویسد:

«امرای ارمنی سرزمین آران، آلبانیای قفقاز، ساروخان بیگ و برادرش نظر از روستای وسکاناپاد، کشیش اوغلانان و برادرش قلمه بیگ از روستای هاترک، جلال بیگ و

آراکل در ذکر وقایع از جمله مهاجرت ارمنه، مورخ بی‌طرف نبوده و در مقام یک روحانی مسیحی ارمنی از این واقعه بسیار متأثر بوده است. وی از رفتار شاه عباس نسبت به ارمنه در حین مهاجرت به شدت انتقاد می‌کند و بدون اینکه تحت تأثیر دیدگاه رسمی صفوی قرار گیرد، به اوضاع و وقایع می‌نگرد و در مجموع اثری انتقادآمیز ارائه می‌دهد. مقایسه گزارشات آراکل با روایات اسکندریبگ ترکمان، منشی شاه عباس اول نشان می‌دهد که اطلاعات آراکل بسیار دقیق بوده و در بسیاری موارد با روایت اسکندریبگ مطابقت می‌نماید، حال آن که این دو مورخ یکدیگر را نمی‌شناختند.

به عنوان نمونه می‌توان به شرح تفصیلی جنگ ایران و عثمانی و نیز سیاست شاه عباس نسبت به بلوک ارمنی‌نشین فریدن (۱۶۲۰ م / ۱۰۳۰ هـ.) اشاره نمود که اطلاعات هر دو، نوشته‌های همدیگر را تأیید می‌کند، لیکن اسکندر بیگ از منظر رسمی و متعلقانه به وقایع می‌پردازد و آراکل از نگاه ارمنه و بیان مصیبت‌های وارده بر آنها.

منابع مورد استفاده آراکل قبل از هرچیز، شاهدان عینی بوده‌اند و به همین خاطر چنانکه گفته شد، طی حکمی از طرف جاثلیق اعظم ارمنه مأموریت یافت به شهرهای مختلف ایران و عثمانی مسافرت کرده و از نزدیک با مهاجران ارمنی به گفت‌گو بنشیند.

علاوه بر آن از کتاب‌ها، خاطرات و وقایع‌نگاری‌های دیگر نویسندگان در تألیف کتاب خود استفاده نموده است. هدف و انگیزه آراکل از نوشتن کتاب خود بیش از هرچیز بیان واقعه مهاجرت ارمنه است، وی در مقدمه‌ای کوتاه چنین می‌نویسد:

«این کتاب مشتمل است بر حوادث و شرح مصیبت‌هایی که از سوی شاه عباس بر ارمنه و سرزمین ارمنستان وارد شده است و شرح علل افول عظمت کلیسای اچمیادزین و

یکی از ویژگی‌های مهم تاریخ نویسی ارمنی به طور اعم، پرداختن مورخین به مسایل اقتصادی و اجتماعی در کتاب‌های تاریخی بوده و برخلاف وقایع‌نگاری فارسی، بخصوص عصر صفوی که عمدتاً شرح جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها است و به ندرت در آن به مسایل اجتماعی و اقتصادی اشاره شده، منابع ارمنی از این دیدگاه حایز اهمیت بسیارند

آراکل در سال ۱۶۵۱ م / ۱۰۶۱ هـ. نوشتن کتاب خود را آغاز نمود (به نظر می‌رسد که در این ایام بیش از ۶۰ سال سن داشته است)، وی به هنگام جنگ ایران و عثمانی در زمان شاه عباس اول و فرمان مهاجرت ارمنه به ایران (۱۶۰۴ م / ۱۰۱۲ هـ.) حدوداً ۱۵ تا ۱۶ ساله بوده است.



نقاشی سیاه قلم از نقاش ارمنی قرن ۱۹ م / ۱۳ هـ. میناس ظهراپیان که در پشت جلد یکی از نسخه‌های کتاب آراکل، چاپ قدیم (استمزدام، ۱۶۶۹) / چونگی عبور ارمنیان از رود ارس را کشیده است. نسخه کتاب فوق در کلیسای وانک نگهداری می‌شود و رییس موزه، لئون میناسیان در اختیار نگارنده قرار داد

برادرزادگانش از خاچن، ملیک سوچوم از دیزاکه، ملیک پاشبیک از روستای کوچیز، ملیک بابا از روستای یروس، اسقف ملیک‌ست از روستای ملیک‌زاده بخش روستای زاکام علیه ملیک هایگاز از ولایت گشتاقس و از روستای خانازاخ، همچنین ساکنان چهار روستای ارمنی‌نشین ولایت دیزاک نیز به ایران مهاجرت نمودند، شاه عباس آنان را در اصفهان سکونت داد. سه چهارم مردم ولایت داشت از منطقه گوختان، حوالی اگولیس، به ایران مهاجرت نموده، شاه عباس نیز آنان را در اصفهان سکونت داد.^۲

علاوه بر اشخاص مذکور که همگی از رجال مشهور و سرشناس ارمنستان بودند، نو تن از جاثلیقان اچمیادزین به نام‌های داویت و ملیک ست، اسقف مانوتل و آسرواز ادور اسقف کلیسای گفارد، که از کلیه رفت و آمدها مطلع بودند نیز به ایران و دربار شاه‌عباس مهاجرت نمودند. شاه‌عباس از ورود جاثلیقان ارمنی خشنود شد و سخنان آنان را شنید و از ایشان مهمان‌نوازی کرد.

چنانکه گفته شد یکی دیگر از دلایل ناراضی‌ت‌های اهالی ارمنستان، گسترش و نفوذ شورش‌های جلالیان از آناتولی به ارمنستان می‌باشد، که از میان منابع ارمنی، تاریخ آراکل درباره قیام جلالیان دارای اهمیت بسیار می‌باشد.

به گفته آراکل، به دنبال تحریکات و تشویقات پناهندگان ارمنی، شاه‌عباس تصمیم گرفت به آذربایجان و ارمنستان لشکرکشی کند و سرانجام توانست قشون عثمانی را غافلگیر کرده شهر تبریز را به تصرف درآورد و سپس عازم ارمنستان گردد. حد فاصل آذربایجان و ارمنستان و یا به تعبیری مدخل ورودی ارمنستان، شهر کوچک و ثروتمند جلفا بود. بنا به گفته آراکل اهالی این شهر با تشریفات کامل و لباس‌های فاخر از شاه‌عباس استقبال کردند: «بزرگان، ریش سفیدان و جوانان با لباس‌های مزین به زینت‌آلات و سلاح‌های زرین پیش می‌رفتند. نوجوانان تازه به بلوغ رسیده، با شمع‌های

افروخته همراه بادود، اسفند و کندر، با گام‌های سنگین سرود خوانان پیش می‌رفتند و با فرش‌های گران‌بها، گذر شاهانه را از رودخانه تا کاخ خواجه خاچبیک مفروش کرده بودند. پسر خواجه خاچبیک در کاخ، یک سینی پر از طلا به شاه تقدیم داشت. دیگر بزرگان جلفا نیز هدایایی شایسته مقام شهرداری تقدیم کردند.»

به همین ترتیب طبق گفته آراکل در فتح دیگر شهرهای ارمنی چون نخجوان و ایروان، شاه‌عباس با هیچ‌گونه مقاومتی روبرو نشد. این گزارش را اسکندر بیگ ترکمان^۳ و سفیر امپراتور آلمان ژرژ تکتاندرفن دریابل که حین لشکرکشی شاه‌عباس به حضور وی رسید، تأیید می‌کنند. تکتاندر در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

«... پس از ورود به ارمنستان هم امور به همین خوشی جریان یافت، شاه با هیچ‌گونه مقاومتی روبرو نمی‌شد، شهر جلفا که مانند قلعه‌ای مستحکم است و فقط ارمنیان مسیحی در آن اقامت دارند، استقبال از شاه بسیار صمیمانه بود. برای تحلیل از شاه، همه جا را چراغانی کرده بودند. خانه‌های این منطقه که بام نلارند و با بالکن‌ها تزئین می‌شوند، با پنجاه هزار چراغ کوچک زینت شده بودند که تا صبح روشن بودند...»^۴ بعد از فتح ایروان که دارای قلاع نظامی مستحکمی بود و به قول اسکندر بیگ ترکمان «بین الجمهور چنین مشهور بود که قلعه از رومی گرفتن امریست محال»، آراکل چنین می‌نویسد:

«بعد از فتح قلعه و ورود شاه‌عباس به شهر، اهالی ایروان و روستاهای اطراف آن با هدایایی که تهیه کرده بودند، جهت خیرمقدم به استقبال وی آمدند. جاثلیق اعظم ارمنه، سرایبون نیز با هدایای گران‌قیمت، به پیشواز شاه‌عباس شتافت. اما چون شاه‌عباس در نظر داشت «ملیک ست» را که قبلاً به دربار وی در اصفهان آمده و در لشکرکشی به ارمنستان، همراه او بود، به عنوان جاثلیق کل ارمنه معرفی

نماید، لذا نسبت به سرایبون بی‌اعتنایی نموده...»^۵ بعد از تصرف قلعه ایروان، اسیر گرفتن دشمنان و کوچاندن آنها به ایران آغاز شد. آراکل در فصل سوم (ص ۳۸) می‌نویسد: «بعد از تصرف قلعه ایروان، شاه فرمان داد، اهالی غیربومی ایروان، اعم از مسلمان، مسیحی و زرتشتی را که طی حملات فرماندهانی چون امیرگونه خان و الله‌وردیخان به مناطق گنجه، ارتزگه، ارجیش، برکری، وان، ملا دگرد، الشگرد، ماکو، قارص... اسیر شده بودند، به داخل ایروان کوچ دهند.»

البته این سلسله حوادث یعنی حملات به نواحی تحت تصرف عثمانی و گرفتن اسراء و اعزام آنها به ایران، به عنوان غنیمت جنگی محسوب می‌شد، نه مهاجرت و کوچ اجباری.

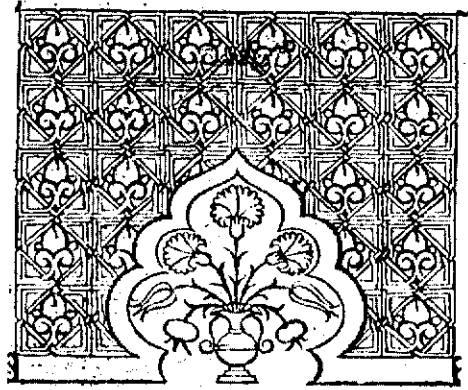
باید گفت: نه تنها تاریخ آراکل، بلکه هیچ یک از منابع رسمی صفوی به استثنای روضه‌الصفویه به کوچاندن اهالی ارمنستان طی لشکرکشی و پیشروی به سوی آذربایجان و ارمنستان اشاره‌ای نکرده‌اند.

آراکل در پایان فصل سوم می‌نویسد: کلیه وقایعی که در این فصل ذکر نمودیم، در سال‌های ۳-۱۰۵۲-۱۶۰۳ (۳-۱۶۰۳ م / ۱۱-۱۰۱۰ هـ) اتفاق افتاده است.

فصل چهارم کتاب درباره اولین حمله چقال اوغلی معروف به سنان پاشا، فرمانده سپاه عثمانی و صدور فرمان مهاجرت اجباری ارمنه به ایران می‌باشد.

به گفته آراکل، فرمان مهاجرت زمانی اعلام شد که شاه‌عباس در حوالی قارص بود.^۶

اسکندر بیگ می‌نویسد: «جاسوسان برای او خبر آوردند که ارکان دولت عثمانی، چقال اوغلی، معروف به سنان پاشا که در میانه رومیان به وفور شجاعت و اصابت رأی و حسن تدبیر از اکفاء و اقربان سمت رجحان دارد، به وزارت اعظم و سرداری منصوب ساخته و لشکری به همراه او به



سوی دیار بکر آمده و در صحرای موش به جهت جمعیت لشکر توقف دارد.^{۱۳}

بنا به تصدیق تمامی منابع اعم از ارمنی، فارسی و گزارش سیاحان اروپایی، شاه عباس به محض شنیدن خبر انتصاب چغال اوغلی به فرماندهی سپاه و مجوز شدن ارتش عثمانی، تصمیم گرفت در جنگ با عثمانی، تاکتیک نظامی خود را مبنی بر پیشروی و مقابله نظامی تغییر دهد و از سیاست عقب‌نشینی به همراه آتش‌سوزی و کوچاندن اهالی (زمین سوخته) استفاده کند.

به نظر نگارنده شاه عباس سکنه ارمنستان را کوچاندید تا از آسیب حملات عثمانی در امان بمانند، اما یک فاتح بی‌رحم‌تر از شاه عباس ممکن بود، سیاست زمین سوخته را با نابودی جمعیت محلی انجام دهد، لیکن وی آنها را به ایران انتقال داد، جایی که به راستی پیش‌بینی می‌کرد از نظر وضعیت اقتصادی به نفع آنها خواهد بود.

بالتبع فرمان مهاجرت در آن مقطع زمانی توأم با اعمال خشونت‌آمیز بود. آراکل در این فصل بطور مفصل به روابط خشونت‌آمیز سربازان صفوی به فرماندهی امیرگونه‌خان با کوچندگان پرداخته است. وی می‌نویسد: «نواحی که تخلیه شد نه یک یا دو ناحیه، بلکه شامل مناطق متعددی بود: از نخجوان تا ینگنازور، سواحل گنما و لوری و ناحیه هافرچیمان، آپاران، شرابخانه شیراک، زاریشاد و روستاهایی از قارص و کاغزوان، تمامی سرزمین الشگرد، روستاهای ماکو، آغباک، سلماس و خوی، ارومیه، تمامی دشت آرارات، شهر ایروان ... همه را با هم کوچ دادند.»^{۱۴}

آراکل درباره تعداد کوچندگان و زمان آن می‌نویسد: «دشت وسیع آرارات مملو از کوچندگان شد به طوری که از دامنه کوه گارنی تا ساحل رودخانه ارس مملو از جمعیت و سپاهیان بود. درازای این کاروان نسبت به پهنای آن به نظر من، یک روز راه بوده، حال آن که آنان که دیده‌اند می‌گویند، پنج روز طول می‌کشید تا طول این کاروان را طی کنند. این زمان تقویم ارمنی تازه به پایان رسیده بود و تازه وارد سال ۱۰۵۴ ارمنی (۱۶۰۵ م / ۱۰۱۲ هـ .) یعنی اولین ماه سال، نواسارد Navasard شده بود...»^{۱۵}

آراکل در ادامه مطالب خود در فصل چهارم به چگونگی عبور از رود ارس اشاره می‌کند. بعد از عبور کوچندگان، شاه‌عباس به امیرگونه‌خان فرمان داد که به همراه تعدادی از سپاهیان به ارمنستان برگردد و فرماندهی کاروان مهاجران را به الیاس سلطان خلیفه سپرد که هرچه سریع‌تر آنان را به نواحی داخلی ایران برساند...

بنا به گفته آراکل به دلیل ترس از هجوم سپاه عثمانی، بعد از عبور کوچندگان از رود ارس که با تلفات زیادی توأم بود، آنان را از راه‌های صعب‌العبور کوهستانی به خلخال، اهر و مشکین شهر بردند و به خاطر سرمای سخت زمستان و عدم امکان پیشروی بیشتر در این مناطق ماندگار شدند و سپس با فرا رسیدن فصل بهار، شاه عباس، ابوتراب بیک را مأمور کرد تا کوچندگان را به اصفهان برساند و در آنجا شهریان را در داخل شهر و کشاورزان و روستاییان را در قصبات و بلوکات اطراف اصفهان جای دهند. وی می‌نویسد: «پیران و افراد کهنسالی که از ارمنستان به این مناطق

رفتند و آشنایی کامل با طبیعت زیبای ارمنستان داشتند، از دنیا برفتند، لیکن آنهایی که در اصفهان به دنیا آمدند، به آن شهر خو گرفته و عاشق شده و به این دلیل تا به امروز در آنجا ماندگار شدند.»^{۱۶}

فصل پنجم کتاب آراکل به دلیل اهمیت تجاری جلفای قدیم و اهالی ثروتمند آن، صرفاً بدان اختصاص داده شده و در آن پیرامون چگونگی مهاجرت و ویران شدن آن به تفصیل سخن گفته شده است.

شاه‌عباس بعد از تخلیه جلفه طی فرمانی به طهماسب قلی، گرجی جدیدالاسلام، دستور آتش زدن تمامی منازل و ساختمان‌های جلفا را داد و او همه جا را به تلی از خاک میل کرد. سپس آراکل به شرح اسکان جلفاییان در پایتخت (اصفهان) می‌پردازد. آنان به دلیل پیشینه تجاری و متمول بودن نزد شاه عباس دارای اعتبار و احترام زیادی بودند. به همین دلیل طولی نکشید، جهت سکونت، زمینی در آن سوی رودخانه زاینده‌رود در اختیار آنها قرار داد که به جلفای نو، نامیده شد.

روی هم رفته، آراکل، رفتار شاه‌عباس با مهاجرین، خاصه جلفاییان را بعد از اسکان در اصفهان، محترمانه ارزیابی می‌کند. بنا به گفته وی «شاه همیشه به منزل بزرگ آنان خواجه صفر و برادرش خواجه نظر و فرزندان آنها ملیک آقا، سلطانم و سرافراز می‌رفت، با آنان بر سر یک سفره می‌نشست و غذا می‌خورد و گاه نیز آنان را به کاخ خود دعوت کرده و احترامی برابر بزرگان برای آنها قائل می‌شد.»^{۱۷}

البته آراکل، چنین رویکردی را از سوی شاه عباس، سیاستمدارانه تلقی می‌کند، به دلیل آنکه دیگر میل رفتن به زادگاه خویش پیدا نکنند و از طرف دیگر به هیچ وجه اجازه خروج از ایران را نداشتند.

فصل ششم و هفتم کتاب، به دومین تهاجم چغال اوغلی به ارمنستان و شکست و بازگشت وی و نیز مصائب ناشی از جنگ و قحطی و ویرانی ارمنستان اختصاص دارد.

تاریخ آراکل نه تنها تاریخ مردم ارمنستان در ایام حکومت صفویه می‌باشد، بلکه در آن از سرزمین‌های مجاور مانند گرجستان مطالب مشروحی نقل گردیده است.

از فصل هشتم تا دوازدهم شرح فتح گرجستان به دست شاه عباس را در بر می‌گیرد و دارای عنوانی ذیل است: فصل هشتم: فتح شهرهای گنجه و شماخی

فصل نهم: فتح دیگر شهرهای گرجستان و سیاست شاه عباس جهت از بین بردن حکام و اشراف گرجی

فصل دهم: سیاست ریاکارانه شاه عباس در قبال گرجیان

فصل یازدهم: دلایل فتح گرجستان و کشته شدن لوارصاب

فصل دوازدهم: کشته شدن مادر تهمورث، حاکم کاخ

فصل سیزدهم: مجدداً به ذکر اوضاع و احوال مهاجرین ارمنی پرداخته است. آراکل در این فصل وضعیت ناگوار اقتصادی ارمنه کوچنده را می‌نویسد و می‌گوید: «ارمنه‌ای که به اصفهان آمده بودند، به غیر از جلفاییان و ایروانی‌ها، جملگی فقیر و بی‌چیز بودند و چون خیر تنگدستی آنها به گوش شاه رسیده تصمیم گرفت مبلغی به عنوان وام

به آنها قرض دهد و سپس گفت: از خزانه شاهی، وامی بدون بهره به مدت سه سال به شما می‌دهم تا با کمک آن به تجارت پرداخته و به اصلاح امور خود بپردازید و پس از سپری شدن مدت وام، مبلغ مزبور به خزانه شاهی عودت داده شود.^{۱۸}

گزارش فوق در وقایع‌نامه کارملیت‌ها^{۱۹} نیز به طور مفصل و در سفرنامه پیتر دلاواله با اشاره‌ای مختصر^{۲۰} درج شده است.

آراکل زمان پرداخت وام را سال ۱۰۵۷ ارمنی (۱۶۰۸ م / ۱۰۱۷ هـ) و سررسید آن را با دو سال تمدید، ۱۰۶۲ ارمنی (۱۶۱۳ م / ۱۰۲۲ هـ) ذکر می‌کند.

بعد از اتمام زمان پرداخت وام، ارمنیان نتوانستند مبلغ فوق را بپردازند و متوسل به آگوستین‌ها شدند و چون این خبر به گوش شاه رسید فوراً دستور دستگیری رییس آنها را داد و بعد از اذیت و آزار فراوان، فرمان داد تا تمامی بدهی خود را بپردازند. پدران کارملیت، علت در پیش گرفتن چنین سیاستی را از سوی شاه‌عباس به خاطر آن می‌دانند که وی قبلاً ارمنه را از ایجاد هرگونه روابط با کاتولیک‌ها برحذر داشته و فرمانی صادر کرده بود که اگر هر فرد ارمنی به دیدار روحانیون کاتولیک برود، به مجازات خواهد رسید.^{۲۱}

فصل چهاردهم کتاب به اعمال خوشونت‌آمیز شاه‌عباس نسبت به بلوک ارمنی‌نشین فریدن اختصاص یافته است و اسکندر بیگ ترکمان هم این اعمال را از دیدگاه رسمی تأیید می‌کند.^{۲۲} خلاصه گزارش آراکل از رفتار شاه‌عباس نسبت به ارمنیان فریدن چنین می‌باشد:

«در سال ۱۰۶۹ ارمنی (۱۶۲۰ م / ۱۰۳۰ هـ) شاه‌عباس از اصفهان خارج شد و به منطقه ارمنی‌نشین فریدن و بر بروت رفت. وی با لباس مبدل به همراه تعدادی از لشکریانش وارد اولین روستای ارمنی‌نشین موسوم به «نارنی» گردید و با زنی روستایی شروع به صحبت کرد آن زن از وضعیت ارمنیان اظهار شکایت و ناراضی‌ت می‌نمود و علت این همه بدبختی را شخص شاه دانست. شاه‌عباس در اندرون خود از گفته‌های زن ارمنی ناراحت شد و...»^{۲۳}

فصل شانزدهم کتاب درباره انتقال بقایای پیکر گریگور مقدس و سنگ‌های کلیسای اچمیادزین به اصفهان می‌باشد. به نظر می‌رسد هدف شاه‌عباس از ویران کردن کلیسای اچمیادزین و انتقال سنگ‌های آن به اصفهان این بود که پایتخت صفوی به مرکزی مذهبی و سیاسی برای فعالیت‌های مسیحیان و اروپاییان تبدیل شود اگرچه ساختن چنین کلیسایی عملی نشد و در حال حاضر، پانزده قطعه سنگ اچمیادزین در کلیسای گئورگ (غریب) نگهداری می‌شود.

فصول ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، چگونگی سقوط و افول عظمت کلیسای اچمیادزین و شرح رشوه‌خواری و مقام‌پرستی جاثلیق ملیک ست می‌باشد که منجر به نفاق و جدایی میان روحانیون ارمنی و زیر بار قرض رفتن کلیسا و انحطاط آن گردید. در این قسمت چگونگی رقابت خلفای ارمنی بر سر مقام جاثلیقی به تصویر کشیده شده و در ادامه آن شرح کاملی از برخی روحانیون ارمنی که در امور فرهنگی و اجتماعی فعالیت بسیار داشته‌اند ارائه شده است.

البته باید گفت همچنان که هر جامعه‌ای در طول حیات

خود، بعد از هر سقوط و اضمحلالی، رشد و شکوفایی نیز دارد، دوره رونق فرهنگی و اقتصادی ارمنستان مجدداً از دهه پنجم قرن ۱۷ م. شروع گردید و حاصل آن گسترش و توسعه مدارس بود که فصل‌های ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۹ بنان اختصاص یافته است.

در دو فصل ۲۷ و ۲۸، چگونگی کشته شدن یکی از کشیشان ارمنی موسوم به آندریاس یرتس و به همین ترتیب فصول ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، چگونگی درگذشت روحانیون ارمنی ارمنستان را با روحیه‌ای متعصبانه آورده است.

آخرین فصلی که آراکل اطلاعاتی درباره وضعیت ارمنه ساکن در ایران می‌دهد، فصل ۳۳ می‌باشد. این قسمت تحت عنوان «دلایل انتقال ارمنه ساکن در مرکز شهر اصفهان به حومه جنوبی رودخانه زاینده‌رود» می‌باشد.

توضیح مختصر آنکه، شاه‌عباس دوم قبل از ترک اصفهان و عزیمت به قزوین، فرمانی خطاب به مسلمین مبنی بر تحریم نوشیدن شراب و خرید و فروش آن صادر می‌کند.^{۲۴} اما علی‌رغم صدور منع شرب شراب چون همچنان نوشیدن آن در میان بعضی از اهالی پایتخت رایج بود، شاه‌عباس دوم به توصیه اعتمادالدوله، نجفقلی بیگ را مأمور نمود که علت عدم تحقق فرمان شاه را بررسی نماید و پس از جستجو متوجه شدند که وجود ارمنه در داخل شهر مانع اجرای حکم شاه است و به این نتیجه رسید که جهت اجرای فرمان فوق، می‌بایست اقوام غیرمسلمان را جدا و به حومه شهر انتقال دهند.^{۲۵}

آراکل، علت اصلی فرمان انتقال و اخراج ارمنه از داخل شهر را بدان خاطر می‌داند که ارمنیان در محلاتی داخل شهر زندگی می‌کردند که به علت نزدیک بودن به بازار و مجاورت کاخ حرمسرا و داشتن آب فراوان، مطمح‌نظر رجال درباری بوده و به همین دلیل این بهانه را آوردند که ارمنه، تفاله شراب به درون جوی‌ها می‌ریزند و باعث نجس شدن آب می‌گردند.

علی‌رغم مخالفت ارمنه، فرمان شاه اجرا شد و همگی از داخل شهر به زمین‌هایی در آن سوی رودخانه زاینده‌رود منتقل و در محله جلقا سکنی داده شدند.

آراکل، زمان انتقال ارمنه دشتی به جلقا را سال ۱۱۰۴ ارمنی (۱۶۵۵ م / ۱۰۶۵ هـ) و ایروانی‌ها را سال ۱۱۰۵ ارمنی (۱۶۵۶ م / ۱۰۶۶ هـ) ذکر می‌کند و می‌نویسد: هم‌اکنون که این تاریخ را می‌نویسم ۱۱۰۸ ارمنی (۱۶۵۹ م / ۱۰۶۹ هـ) ارمنه از مرکز شهر خارج شده و در خانه‌های جدید خود ساکن شده و در شهر هیچ ارمنی باقی نمانده است.^{۲۶}

در دو فصل ۵۱ و ۵۲ به ترتیب شجره‌نامه سلاطین عثمانی و شاهان صفوی آورده شده فصل ۵۵ تاریخ سرزمین آران و دو فصل آخر، ۵۶، ۵۷ درباره اتفاقات و حوادثی است که بر سر قوم یهود آمد.

در آخرین قسمت کتاب، دلایل نوشتن کتاب که در مقدمه نیز به آن پرداخته شده بود، تکرار می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- گیلانتر، پطرس دی سرکیس: سقوط اصفهان (گزارش‌های گیلانتر درباره حمله افغانان و سقوط اصفهان)، مترجم: محمد مهریار، ج

۲- اصفهان، امور فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۷۱.

۲-Badyets'i, Awgostin, in k'. Patkanean (ed),
[نگاهی به تاریخ و ادبیات ارمنستان]

petersburg, ۱۸۸۴, French translation by:
Brosset in Journal Asia tique, Serri ۳, III, Saint
۱۸۳۷, ۲۰۶-۲۴۵, ۴۰۱-۴۲۱ M.F.

(لازم به ذکر است منابع ارمنی به حروف لاتین نوشته شده و ترجمه آن به فارسی در داخل کروشه آورده شده است)

۳-Davrizhets'i, Arakel, Girk patmut'eants'
Amsterdam, ۱۶۶۹, (second edition)
Vagharashapat,

همچنین دو چاپ دیگر در سال ۱۹۸۸ و ۱۹۹۰ م. در ایروان انجام گرفته که در این مقاله از چاپ ۱۹۸۸ استفاده گردیده و نیز با مشخصات ذیل به فرانسوی و روسی ترجمه شده:

French translation by M.F. Brosset in
-d'histories armeniens, Vol I, Saint

۱۸۷۴, Russian translation by L.A. Collections
Khanlaryan-Moscow, ۱۹۷۳. Peterburg,

۴- مقدمه کتاب از آراکل، ص ۶ به نقل از: زاکاریاسر کلاواکه
ج ۳، ص ۴

۵- مقدمه کتاب ص ۶ به نقل از: زارباهاثالیان، تاریخ و فرهنگ ادب
ارمنی، وین، ۱۸۷۸، ص ۱۷۲.

۶- تاریخ آراکل، فصل سوم، ص ۲۵

۷- ر.ک: تاریخ آراکل، فصل سوم، ص ۲۸

۸- همانجا، ص ۲-۳

۹- اسکندریبیک ترکمان (منشی): تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، به
کوشش ایرج افشار، تهران: تأیید و امیر کبیر، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۶۴۷.

۱۰- دکترتدفین دریایل، ژرژ، ایترپرسیکوم «گزارش سفارتی به دربار
شاه عباس اول» مترجم: محمود تقضیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران،
۱۳۵۱، ص ۶-۵۵ و نیز ر.ک: سفرنامه آنتونیو گروا، ص ۳۵-۳۴۷ به نقل
از فلسفی، نصرالله: زندگانی شاه‌عباس اول، ج ۲، ص ۱۱۱۷.

۱۱- اسکندریبیک ترکمان: عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۴۵.

۱۲- تاریخ آراکل، ص ۳۳.

۱۳- همانجا، فصل چهارم، ص ۴۶.

۱۴- اسکندریبیک ترکمان: عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۶۵.

۱۵- تاریخ آراکل، ص ۴۰.

۱۶- همان، ص ۴۳.

۱۷- همان، ص ۴۷.

۱۸- همان، ص ۶۱.

۱۹- همان، فصل ۱۳، ص ۱۲۵-۱۱۴.

۲۰-A chronicle of Carmelites in Persia and the
۲۰۷. Papal-Mission of the XVIIth and XVIIIth -
Centuries, ۲ Vol, London, ۱۹۳۹, Vol I, P/۲۰۶

۲۱- دلاواله پیتر. سفرنامه پیتر دلاواله (قسمت مربوط به ایران)،
مترجم: شجاع‌الدین شفا، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۳-۱۷۲.

۲۲- Carmelites, Vol I, P/۲۰۶-۲۰۷.

۲۳- تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۶-۹۱.

۲۴- تاریخ آراکل، فصل ۱۴، (تألیف: ص ۱۴۱-۱۳۵)

۲۵- و نیز ر.ک: وحید قزوینی، محمدطاهر: عباسنامه، تصحیح و
تحشیه: ابراهیم دهگان، آراک، کتابفروشی داوودی، ص ۲-۷۱.

۲۶- تاریخ آراکل، فصل ۳۳، ص ۳۴۸.

۲۷- همانجا، ص ۲۵۸.